



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: قبله

مجددا درباره طواف پرسیده شده، ما عرض کردیم که باید دور بناء کعبه طواف شود لذا اگر طبقات از بناء بلند تر باشند دیگر طواف دور بناء محسوب نمی شود و صحیح نیست و کلا ملاک و معیار همین است.

در مورد ستون های بزرگ سوال شده که حین طواف مانع دیدن کعبه می شوند که عرض می کنیم دیده شدن به این معنا لازم نیست بلکه طواف دور خانه کعبه ملاک می باشد.

درباره مقام ابراهیم پرسیده شده که آیا می شود در آنجا نماز طواف خواند؟ بله می شود و ما قائلیم دور خانه کعبه و در سطح مسجد الحرام می توان نماز طواف را خواند، گاهی ممکن است بین طواف و نماز طواف فاصله بیافتد مثلا شخص نیاز به تجدید وضو داشته باشد که خب این هم اشکالی ندارد.

بختمان در دو موضوع است؛ اول کیفیت توجه به خانه کعبه که به آن محاذات می گویند و دوم خانه کعبه را از چه طریقی و چگونه می توانیم به عنوان قبله بشناسیم و پیدا کنیم.

صاحب عروه فرمود محاذات یک بحث عرفی است و :
 "لا يعتبر اتصال الخط من موقف كل مصلى بها (کعبه)، بل المحاذاة العرفية كافية".

آیت الله بروجردی بر خلاف صاحب عروه در محاذات قائل به اتصال خط شده، ایشان فرمودند آنچه که محقق محاذات می باشد این است که وقتی نگاه می کنیم از

چشم انسان یک شعاع و موجی به طرف آنچه که مستقبل ماست ایجاد می شود و پیش می رود تا به آنچه که می خواهیم ببینیم می رسد، ایشان فرمودند اجسام نسبت به ما سه حالت دارند؛ مسطح (صاف) و محدب (دارای برجستگی) و مقعر (دارای فرو رفتگی)، سر انسان دایره ای شکل و محدب است برای همین خطوطی که از آن خارج می شوند و تکرر پیدا می کنند با هم متوازی نیستند و فاصله مساوی ندارند بلکه انفرج دارند و هر چه جلوتر بروند فاصله آنها بیشتر می شود حالا وقتی ما به سمت قبله بایستیم بالاخره یکی یا بعضی از این خطوط به خانه کعبه می خورد و همین برای تحقق محاذات و استقبال کعبه به عنوان قبله کافی می باشد.

امام رضوان الله علیه در اینجا یک حاشیه مفصلی بر کلام صاحب عروه که فرمود محاذات یک امر عرفی است دارد که با خواندنش مطلب کاملا روشن می شود، ایشان می فرماید: «وإن كان الواجب استقبال عين الكعبة مطلقا، لكن إذا بعد المصلي عن مكة المعظمة مقدارا معتدا به لا ينفك استقبال العين عن استقبال المسجد عرفا و حسا، وإذا بعد عنها جدا لا ينفك استقبالهما عن استقبال الحرم كذلك، ولعل أهل العراق وإيران يكونون في استقبالهم لمكة المعظمة مستقبلين لجميع الحجاز عرفا، ألا ترى أن استقبالنا للشمس استقبال لجميعها مع أن جميع الأرض ليس له قدر محسوس في مقابلها وذلك لبعدها، وإن كلما ازداد الأشياء بعدا ازدادت صغرا بحسب الحس، وكلما صارت الزاوية الحادثة من خروج الشعاع المنطبق على المرئي أو دخول النور الوارد على الباصرة أحد يصير المرئي أصغر، وكلما صارت أفرج يصير أكبر ولا يرى الشيء على ما هو

خطوط و اشعات به آن جسم می خورد و همین در محاذات کافی است.

مطلب دوم اینکه چطور می شود وقتی به جسمی نگاه می کنیم از دور خیلی کوچک است ولی از نزدیک بزرگ می باشد؟ این یک قاعده طبیعی و مربوط به کیفیت خلقت است و نمی توان دلیل عقلی و علمی برای آن بیان کرد.

عرض کردیم ما دو بحث در اینجا داریم؛ اول اینکه محاذات چیست؟ که شاید همان امر عرفی رو به رو شدن باشد.

دوم پیدا کردن کعبه به عنوان مستقبل، یعنی محاذات مربوط به کیفیت استقبال کعبه است ولی حالا می خواهیم بدانیم چگونه خانه کعبه را به عنوان مستقبل می توانیم پیدا کنیم.

آقای بروجردی می فرماید ائمه علیهم السلام به اهل عراق می فرمودند جُدی را در پشت سرت قرار بده و نماز بخوان و حال آنکه عراق نقاط مختلفی دارد و یا به بعضی ها می فرمودند ما بین مشرق و مغرب قبله می باشد، از این جهت علم پیدا کردن مشکل است و بعد ایشان به سراغ ظن رفته، منتهی بنده قبلا عرض کردم که مرحوم محقق کابلی در کتاب "تحفة الأجله فی معرفة القبلة" بسیار دقیق قبله را محاسبه کرده و علامه طباطبائی اعلی الله مقامه نیز از ایشان و کتابش نام برده و به بزرگی یاد کرده.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله

علی محمد و آله الطاهرین

علیه إلا بزواوية قائمة، ولا ريب في زيادة اتساع المحاذاة عرفا بزيادة البعد بهذا المعنى.

وأيضا لما كان وضع العينين حلقة على سطح محدب تقريبا يكون خروج الشعاع أو دخول نور المرئي في العين على خطوط غير موازية ولأجل ذلك أيضا تزداد السعة بازدياد البعد عرفا و حسا.

وأما عدم انحراف الصف المستطيل فلأن كل متصل بواسطة جاذبة الأرض وكرويتها تكون قدمه محاذية لمركز الأرض بحيث إذا خرج خط مستقيم من مركزها مارا على ما بين قدمه يمر على أم رأسه.

وبعبارة أخرى أن كل متصل قائم على قطر من أقطار الأرض فإذا راعى محاذاة الكعبة يكون الخط الخارج من عينه مثلا غير مواز للخط الخارج من عين آخر، وكذا الخط المفروض خارجا من جبهته غير مواز لما خرج من جهة غيره ممن يليه في الصف، كما أن القطر الذي قام عليه غير مواز للقطر الذي قام عليه الآخر، ولأجل ذلك وذاك لو فرض صف بمقدار نصف دائرة الأرض أو تمامها يكون كل منهم محاذيا للقبلة من غير لزوم انحناء في الصف إلا الانحناء القهري الذي يكون بتبع كروية الأرض، والتفصيل لا يسعه المقام.^۱

خلاصه فقهاء ما در موضوع محاذات این بحثها را مطرح کرده اند، مرحوم نراقی نیز در مستند الشيعة همین عبارات را دارد.

دو چیز در اینجا وجود دارد؛ اول اینکه وقتی ما به جسمی که در یک نقطه ای واقع شده نگاه می کنیم از چشم ما اشعات و امواج غیر موازی خارج می شود و به طرف جسم می رود و هرچه پیش می رود فاصله اشعات با هم بیشتر می شود و اما بالاخره یکی از این

^۱ العروة الوثقى، سيد محمد كاظم يزدى، ج ۲، ص ۲۹۳، ط جماعة المدرسين (الحشى).